



نظریه «امانت» امام خمینی(ره) و چشم‌انداز انقلاب اسلامی

منظور امام راحل(ره) از طرح امانت و صاحب امانت در مورد جمهوری اسلامی ایران، تبلیغ یا نمایش و تعارف سیاسی نبوده، بلکه ایشان قصد داشتند تا بدین وسیله، افق، راهبردها، برنامه‌ریزی‌ها و راهکارهای دینی - سیاسی این نظام و نیز میزان هم‌خوانی آن‌ها را با دولت کریمه مهدوی بیان کنند.

منظور امام راحل(ره) از طرح امانت و صاحب امانت در مورد جمهوری اسلامی ایران، تبلیغ یا نمایش و تعارف سیاسی نبوده، بلکه ایشان قصد داشتند تا بدین وسیله، افق، راهبردها، برنامه‌ریزی‌ها و راهکارهای دینی - سیاسی این نظام و نیز میزان هم‌خوانی آن‌ها را با دولت کریمه مهدوی بیان کنند.

بخش اول

چرایی رخ دادن انقلاب‌ها با رویکردهای گوناگون، موضوع پژوهش‌های بسیاری بوده است که از این میان، رویکردهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی از بیش‌ترین اقبال برخوردار بوده‌اند. با این حال، انقلاب اسلامی ایران را با صرف استناد به نظریه‌های متعارف نمی‌توان تحلیل و فهم کرد. دلیل این امر نیز به وجود عناصر ارزشی و هویتی در نظریه و عمل انقلاب اسلامی باز می‌گردد که از ابتدای نهضت امام خمینی(ره) تا کنون، همچنان به حیات و تأثیر خود ادامه می‌دهند.

مقاله حاضر با عنایت به این پرسش مهم که «غایت اصلی انقلاب اسلامی و تأسیس نظام جمهوری اسلامی در ایران چیست؟»، می‌کوشد تا مستند به اندیشه و عمل امام خمینی(ره)، برای آن پاسخی درخور بیابد. از این‌رو، پس از دسته‌بندی، بررسی و نقد رویکردها و نظریه‌های گوناگون مطرح شده در موضوع چرایی و چشم‌انداز انقلاب اسلامی، نظریه جدیدی ارائه شده است که به نظر می‌رسد از جامعیت و قابلیت بیش‌تری در تفسیر و فهم غایت و چشم‌انداز انقلاب اسلامی مبتنی بر آرمان بنیان‌گذار آن برخوردار باشد.

از این نظریه، با الهام از واژگان و ادبیات امام خمینی(ره)، با عنوان «نظریه امانت»، تعبیر شده است که در چارچوب اندیشه متعالی مهدویت می‌گنجد. در پایان مقاله، با احصای گزاره‌های راهبردی و الزامات عملی این نظریه، شاخص‌ها و بایسته‌های قابل استخراج از آن برای چشم‌انداز جمهوری اسلامی ارائه می‌شود.

واژگان کلیدی: انقلاب اسلامی، مهدویت، امانت الهی، حکومت، امام خمینی(ره)، چشم‌انداز، جمهوری اسلامی، ولایت فقیه.

مقدمه

انقلاب، رخدادی بزرگ و اثرگذار به شمار می‌آید، اما درباره جایگاه و ارزش راهبردی آن اتفاق نظر وجود ندارد. بدین معنا که «انقلاب» برای برخی صاحب‌نظران، در حکم «هدف» و برای بعضی به مثابه «ابزاری» کارآمد مطرح است که به واسطه آن می‌توان به اهدافی عالی‌تر دست یافت. برای مثال، در حالی که پیروان ایده «جنبش و تحول‌گرایی»، خواهان بازتولید مستمر «تغییر» و تقویت ویژگی «پویایی جوامع» هستند، اندیشه‌گران گروه مقابل - یعنی باورمندان به اصل «نهادگرایی» - بر این اعتقادند که نمی‌توان - و نباید - تغییرات را مستمر و همیشگی تصور کرد و اقتضای رشد و بالندگی جوامع، وجود دوره‌هایی از ثبات از طریق «نهادسازی» است. (نک: شریعتی، 1360: ج20، 102)

گذشته از میزان صحت و سقم هر یک از این دو منظر، این پرسش اهمیت دارد که انقلاب اسلامی ایران چه چشم‌اندازی را برای خود ترسیم کرده و مینا قرار داده است؟ نوع پاسخ ارائه شده به این پرسش نشان می‌دهد که «غایت انقلاب اسلامی»، منحصر در تأسیس نهاد سیاسی است یا امری فراتر از آن به شمار می‌رود. به منظور رسیدن به پاسخ، نخست، نظریه‌های موجود، طرح، بررسی و نقد می‌شود. سپس از رهگذر تحلیل نظام اندیشگی امام خمینی(ره)، نظریه «امانت» به عنوان نظریه راهنما ارائه می‌گردد.

چارچوب مفهومی - نظری

مفاهیم و نظریه‌ها، سنگ بنای شناخت پدیده‌ها را شکل می‌دهند. به همین دلیل، در این قسمت، نخست، ارکان مفهومی و سپس مبانی نظری بحث شناخت انقلاب اسلامی را مرور و تحلیل می‌کنیم.

الف) چشم‌انداز

چشم‌انداز را آرمان اساسی سازمان می‌دانند که انگیزاننده است و برای رسیدن به آن باید به اهداف بلندمدت دست یافت و رویکرد اصلی اعضای سازمان، تحقق چشم‌انداز است. البته ممکن است در راه دستیابی به این امر، به اهداف بسیار بلند و مهمی نیز دست یابند، ولی چشم‌انداز، امری فراتر از این اهداف بلندمدت خواهد بود. گاه، این اهداف بلندمدت با چشم‌انداز خلط می‌شوند. تعاریف صورت گرفته از مفهوم چشم‌انداز را در چند دسته کلی زیر می‌توان بیان کرد: (مظلومی و محمدی‌نسب، 1385: 205 - 210)

الف) چشم‌انداز یا بصیرت، در لغت به معنای دانش و بینش، یا فهم معانی حقیقی وقایع و درک شهودی یا بخردانه تحولات در افق آینده است. ب) چشم‌انداز، به معنای بینش و دوراندیشی مبتنی بر تصور و تجسم آینده است. به‌طور مشخص‌تر، چشم‌انداز در بافت رهبری و سازمان‌ها، یک حالت کلی، مطلوب و پسندیده سازمان در آینده تعریف شده است. چشم‌انداز باید با ترسیم منطقی واقعی، معتبر و جذاب از آینده سازمان، شرایطی ایجاد کند که از چندین جهت، بهتر از وضع موجود باشد.

ج) چشم‌انداز، برداشتی ذهنی است که افراد از آینده دارند و موجب ایجاد اشتیاق در افراد برای دستیابی به اهداف می‌شوند. چشم‌انداز، فکر عملی، اعتبار بخش و جذاب برای آینده سازمان است. د) چشم‌انداز آرمانی، ترسیم آینده‌ای واقع‌گرایانه، تحقق‌پذیر و جذاب و انگیزشی است و مشخص‌کننده آن است که ما می‌خواهیم چگونه باشیم و به کجا برسیم. چشم‌انداز آرمانی، موتور محرک ما به سوی آینده است.

ه) چشم‌انداز، آمیزه‌ای از ارزش، داورهای مبتنی بر ایدئولوژی نظام و واقعیت‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و زیست‌محیطی جامعه است. چشم‌انداز، تصویری از آینده مطلوب را ترسیم می‌کند که هرگاه در ذهن اعضای جامعه جای بگیرد، مسیر حرکت‌ها و دگرگونی‌های آن جامعه هموارتر می‌شود.

در مجموع، ترسیم چشم‌انداز، در چارچوب آینده‌نگری قابل درک است. به همین دلیل، چشم‌انداز را تصویری ذهنی تعریف کرده‌اند که به صورت کلی، منطقی از آن در افق دور قابل رؤیت است. گروهی دیگر، چشم‌انداز را تصویری عینی در نظر گرفته‌اند و آن را قابل تجسم و کمیّت‌پذیر می‌دانند. همچنین چشم‌انداز را تصویر آینده، دورنما و منظر تعریف کرده‌اند که در پرتو آن، افراد و گروه‌های آگاه اجتماعی با درک بینش رهبران خردمند، در یک حرکت جمعی، کشور خویش را می‌سازند. (رضایی و مبینی، 1385: 44)

می‌توان گفت چشم‌انداز مطلوب علاوه بر شفافیت جهت و مقصد باید از قوت تجلی‌بخشی تصویری مثبت و روشن از وضعیت آینده برخوردار باشد. البته تصویر ترسیم شده باید نسبت به وضعیت کنونی، بهتر باشد تا زمینه تولید انرژی و برانگیزانندگی کافی را فراهم سازد. چشم‌انداز باید با ارزش‌ها، فرهنگ و تاریخ هر ملت سازگار بوده و چنان شفاف و اشتیاق‌بخش باشد که همگان آن را درک کنند.

بلندپروازانه (ایده‌آل) و بلندنظر بودن یعنی قابلیت ایجاد چالش و تلاش برای رسیدن به کمال، یکی دیگر از ویژگی‌های چشم‌انداز مطلوب است. در نظر گرفتن شاخص‌های متعالی و ایده‌آلهایی برای عملکرد که زمینه ارزیابی حرکت به سوی دستیابی به آن‌ها را فراهم سازد، یکی دیگر از الزامات چشم‌انداز مناسب است. چشم‌انداز مناسب باید قابلیت تبدیل شدن به اهداف کوچک‌تر را برای اجرایی شدن داشته باشد. چشم‌انداز مناسب باید با باورهای دینی، قلبی و اعتقادی افراد سازگار باشد که زمینه پذیرش ایمانی و عملی ایشان را در راستای حرکت به سمت تحقق بخشیدن به آن فراهم آورد.

ب) مأموریت

«مأموریت»، بیانگر جهت‌گیری‌های کلی سازمان است؛ یعنی برای رسیدن به چشم‌انداز سازمان باید هدف‌گذاری کرد و با رسیدن به این اهداف، در جهت تحقق چشم‌انداز حرکت کرد. اهداف کلی سازمان را مأموریت می‌نامند که بیان‌کننده ارزش‌ها و فلسفه وجودی سازمان است. به بیان دیگر، چون هر سازمانی دارای اهداف مشخصی است و برای تحقق آن اهداف تشکیل می‌شود، این اهداف را مأموریت‌ها یا هدف‌های بلندمدت آن سازمان می‌نامند. (رضاییان، 1383: 205)

ج) ماهدویت

تفکر مهدویت، نوعی از تفکرها و نگرش‌های معطوف به آینده و در حقیقت، رویکردی آینده‌نگرانه است. در این تفکر، گذشته، حال و آینده جهان، حرکتی مستمر، پویا، هدفمند و به سوی کمال ترسیم شده است که هیچ‌گونه اعوجاج، انحراف و ارتجاعی در آن نیست.

در این تفکر، پایان جهان همچون آغاز آن در اختیار صالحان است و همان‌طور که خلقت انسان با آفرینش حضرت آدم(ع) صورت گرفت و مأموریت نهایی وی، استقرار عدالت بود، در پایان جهان نیز حکومت صالحان و استقرار عدل و قسط جزو ارکان اصلی این تفکر و البته نه هدف غایی آن برشمرده می‌شود. در تفکر مهدویت، فرض اساسی آن است که حضرت امام زمان(عج) پس از سال‌ها غیبت کبری و به اذن الهی ظهور می‌یابد و با تجلی قیام پربرکت خویش، جهان را از عدل و داد خواهد گسترده. (گودرزی، 1386: 180)

در واقع، در تفکر مهدویت، حرکت به سمت رشد و کمال و شکوفایی تمام استعدادهای خدادادی بشر بر روی زمین و حتی آشکار شدن برکات آسمان‌ها و زمین تا حدّ برپایی سرزمینی بهشتی به یمن وجود امام عصر(عج) بر روی زمین اهمیت داد. (ذوالفقارزاده، 1389: 67 - 111؛ گودرزی و ذوالفقارزاده، 1387: 51 - 56) بنابراین، در یک تعریف عام و شامل، هر نوع حرکتی در نظام هستی که به سمت رشد و کمال و انسانیت مبتنی بر قوانین و برنامه‌های الهی صورت گیرد، در تفکر مهدویت می‌گنجد.

د) انقلاب

در بحث از تحول انقلابی، تعریف اجزای تشکیل‌دهنده انقلاب، نخستین و شاید دشوارترین مسئله‌ای است که باید با آن روبه‌رو شویم. (کوهن، 1385: 31) با توجه به دشواری تعریف واژه «انقلاب»، مفهوم آن را از دو دانش‌نامه علوم سیاسی نقل می‌کنیم.

«انقلاب، یک دگرگونی شدید در احوال یک ملت و کشور [است] که اوضاع کلی کشور به هم می‌ریزد و تغییر می‌کند. در انقلاب، اوضاع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... تماماً به هم خواهد خورد و اوضاع و نظمی جدید جای‌گزین این اوضاع خواهد شد. برخلاف عقاید پیشین و دید سنتی نسبت به انقلاب که معتقد است انقلاب، آنی و ناگهانی است، باید گفت هر انقلابی یک پشتوانه تئوریک، ایدئولوژیک و فکری برای خود دارد.» (کلی، 1388: 51)

«واژه «انقلاب»، بیانگر باوری است که نظام سیاسی و ساختار قدرت دولتی حاکم را با بهره‌گیری از روش‌های دگرگونی و تغییر سریع، عمیق و قهرآمیز اجتماعی می‌توان تغییر داد. انقلاب در گونه افراطی خود، همچنان به مفهوم اندیشه‌ای است که خواستار دگرگونی و تغییر بنیادی در روابط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است.

جنبش‌ها یا حرکت‌های انقلابی، با جنبش‌های آشوب‌طلب که معمولاً دست به حرکت‌های انقلابی و انقلاب‌های با کودتای نظامی که اغلب در پی تغییر در دستگاه دولتی به شیوه غیرقانونی و غیرمشرع و بدون حمایت وسیع اجتماعی و مردمی هستند، تفاوت دارد. افزون بر این، حرکت‌های انقلابی با رفرم و اصلاح‌طلبی که بیش‌تر درصد انجام تغییرات به صورت گام به گام، قابل کنترل و در یک جریان قانونی است، متفاوت است.» (اغصان، 1384: 357)

2. مبادی نظری: چرایی انقلاب اسلامی

اگر بپذیریم که «چرایی انقلاب» بر شکل‌گیری «چشم‌انداز» و «غایت» آن تأثیر مستقیم دارد؛ از طریق شناخت علل می‌توان به نوع غایات انقلاب اسلامی نیز پی برد. از این منظر، سه رویکرد اصلی را می‌توان از یکدیگر تمیز داد:

الف) رویکرد «بخشی»

منظور از رویکرد بخشی، آن دسته از تحلیل‌هایی است که معتقدند انقلاب اسلامی، محصول غلبه ملاحظات ناشی از یک بُعد خاص و برجسته‌سازی آن‌ها در تحولات اجتماعی ایران است. مهم‌ترین این دیدگاه‌ها عبارتند از: یکم. دیدگاه فرهنگی - مذهبی: در این قبیل آثار به عوامل فرهنگی و مذهبی به عنوان عامل مؤثر در شکل‌گیری انقلاب اشاره می‌شود. برای مثال، مذهب و فرهنگ تشیع را محوری می‌دانند. این دسته، مذهب را در سه بعد «مفهومی»، «ساختاری» و «رهبری» بررسی می‌کنند. در بعد «مفهومی»، ضدیت دایمی تشیع با ظلم و طرفداری از عدل؛ در بعد «ساختاری»، نقش روحانیت مساجد و نقش مراسم‌های اسلامی به ویژه مذهب تشیع مانند روزهای تاسوعا و عاشورا و عید فطر؛ و در بعد «رهبری»: رهبری امام خمینی(ره) را عامل اصلی وقوع انقلاب اسلامی می‌شمارند.

در این دسته از نظرها، به نقش رهبری امام خمینی(ره) پرداخته می‌شود، ولی معیار اصلی علل وقوع انقلاب اسلامی، اندیشه‌های امام نیست و بیش‌تر به شخصیت معنوی و رهبری مقتدر ایشان اشاره می‌شود. حامد الگار، اسکاچپول و جیمز بیل دارای چنین دیدگاهی هستند. (نک: اخوان مفرد، 1381: 39 - 70؛ فوزی، 1384: 4 - 20)

دوم. دیدگاه جامعه‌شناختی: در این آثار، به «متغیرهای اجتماعی» مانند طبقه، قشر و نظام اجتماعی توجه شده است و این عوامل در شناخت علل وقوع انقلاب در درجه اول اهمیت قرار دارند. به علاوه، نوشته‌هایی که به تحلیل نقش «گروه‌های اجتماعی» مانند روحانیت، نقش روشن‌فکران، طبقه متوسط شهری، کارگران، دهقانان و... در دهه‌های پایانی رژیم محمدرضا شاه پرداخته‌اند، در این گروه جای می‌گیرند. (نک: فوزی، 1384: 4 - 20؛ ملکوتیان، 1387: 101 - 120)

سوم. دیدگاه روان‌شناختی: در آثار روان‌شناختی، به نقش فرآیندهای ذهنی در آفرینش و پیشبرد وضعیت «انقلابی» توجه می‌شود. رویکرد روان‌شناختی، به روان‌شناسی فردی (مانند نقش روندهای شکل‌گیری افرادی مانند رهبران انقلابی یا سردمداران حکومتی در تبدیل شدن به رهبر انقلابی یا تسلیم شدن سریع و ایستادگی نکردن در مقابل حرکت انقلابی) و روان‌شناسی اجتماعی (مانند نقش افزایش انتظارات و توقع‌های مردم در وقوع انقلاب و شکاف بین انتظارات و دریافت‌ها و محرومیت نسبی) تقسیم می‌شود. دیویس و گر و زونیس ماروین از جمله افرادی هستند که در تحلیل علت انقلاب اسلامی ایران به این دیدگاه معتقدند. (نک: فوزی، 1384: 4 - 20؛ ملکوتیان، 1387: 121 - 155)

چهارم. دیدگاه اقتصادی: در نوشته‌های اقتصادی، دیدگاه‌هایی قرار می‌گیرند که یا جامعه را به زیربنا (شیوه تولید اقتصادی) و روبنا (حقوقی، سیاسی، اجتماعی و...) تقسیم می‌کنند یا بدون این تقسیم‌بندی، نقش عوامل اقتصادی مانند تورم، ریخت و پاش، توزیع نابرابر ثروت و... را در وقوع انقلاب، جدی تلقی می‌کنند. از افرادی که به این دیدگاه معتقدند، به رابرت لونی و گروه‌های چپ‌گرا و مارکسیستی می‌توان اشاره کرد. (نک: ملکوتیان، 1387: 157 - 175)

پنجم. دیدگاه سیاسی: در این نوشته‌ها، دیدگاه کسانی جای می‌گیرد که بر نقش عوامل و فرآیندهای سیاسی در وقوع انقلاب تأکید می‌کنند. بدین ترتیب، کسانی که استبداد را اصلی‌ترین علت وقوع انقلاب و هدف انقلابی‌ها را کسب قدرت می‌دانند، نه دستیابی به اجرای یک ایدئولوژی یا وقوع آن را زمانی می‌دانند که قدرت دولت دچار فروپاشی یا چنددستگی شده است، در این گروه قرار می‌گیرند. آبراهامیان، چارلز تیلی و میثاق پارسا، هوادار این دیدگاه هستند. (نک: فوزی، 1384: 4 - 20؛ ملکوتیان، 1387: 177 - 191)

ششم. رویکرد ترکیبی: دسته‌ای دیگر از نوشته‌ها، به بیان دو یا چند علت اصلی پیدایش انقلاب اسلامی پرداخته و ریشه‌های اساسی وقوع انقلاب را ترکیبی از چند مورد ذکر کرده‌اند. اتفاقاً برخی از مشهورترین کتاب‌ها و نظریه‌های تحلیل انقلاب اسلامی، در این دسته جای دارند که به نظر افرادی همچون نیکی کدی، جرال گرین و جان فوران می‌توان اشاره کرد. (نک: اخوان مفرد، 1381: 39 - 70؛ فوزی، 1384: 4 - 20؛ ملکوتیان، 1387: 193 - 226)

ب) رویکرد «عاملی»

در این رویکرد، مؤلفه‌هایی خاص با توجه به اندیشه و سخنان امام خمینی(ره)، برجسته شده است که عامل اصلی انقلاب اسلامی معرفی می‌شوند. در این رویکرد، دو دسته دیدگاه جای می‌گیرند. (دهشیری، 1383: 287 - 301) مهم‌ترین آثاری که در کنار نظریه خود، از سخنان حضرت امام خمینی(ره) نیز استفاده کرده‌اند، عبارتند از: یکم. ایدئولوژی: منظور از ایدئولوژی، آرمانی مذهبی است که متناسب با شرایط سیاسی - اجتماعی تعین یافته است. در آثار حامد الگار، آصف حسین، اولیویه روا، رابین و ورس کارلسن و در درجه دوم، فرد هالیدی، تدا اسکاچپول و جان فوران به این مورد اشاره شده است.

دوم. وجود آگاهی جمعی: در آثار جرال گرین و جان فوران به این مورد اشاره شده است که مردم در پی آگاهی جمعی در مسیر انقلاب قرار گرفته و به قیام مسلحانه پرداخته‌اند. سوم. خیزش اجتماعی: در نوشته‌های جرال گرین، نیکی کدی و مارک گازیوروسکی به این مورد اشاره شده است که همراهی همه گروه‌ها، خیزش جمعی را در مردم در پی آورده است.

چهارم. سیاست‌های ضداسلامی شاه: در نوشته‌های باری روبین به فعالیت‌های ضددینی رژیم توجه شده است. پنجم. استکبارستیزی و مخالفت با امریکا: در نوشته‌های آصف حسین، گازیو روسکی، نیکی کدی و جان فوران استعمارستیزی و تلاش برای استقلال کشور تأکید شده است. مهم‌ترین نظریه‌هایی که به بیان علل وقوع انقلاب اسلامی، با توجه به سخنان امام خمینی(ره)، ولی بدون اولویت‌بندی آن‌ها پرداخته‌اند، عبارتند از:

یکم. استبداد رژیم پهلوی و سلب آزادی از مردم: امام خمینی(ره) در این زمینه بیان می‌دارند که اگر آزادی از ملتی سلب گردد و

محیط اختناق ایجاد شود، زمینه قیام ایشان را برای براندازی حکومت ظلم و جور فراهم می‌آورد. دوم. حمایت شاه از اسرائیل: امام خمینی(ره) از آن به عنوان یکی از علل قیام مردم مسلمان علیه شاه یاد می‌کنند.

سوم. ماهیت طاغوتی رژیم شاهنشاهی: امام(ره) با اشاره به این مورد بیان کرده‌اند که طاغوت و باطل نابود می‌شود و مراعات نکردن مشی اسلامی سبب شده است که مردم، طاغوت را برنتابند و درصدد نابودی آن برآیند. چهارم. ترویج مفاسد توسط رژیم پهلوی: این مورد نیز از جمله مواردی است که در سخنان امام(ره)، از عوامل انقلاب شمرده شده است.

پنجم. وابستگی رژیم به حکومت‌های استعمارگر بیگانه: حاکمیت یافتن حکومت‌های کفر از این طریق، از جمله عواملی است که امام خمینی(ره) برای پیدایش انقلاب اسلامی ذکر کرده است. ششم. جدایی از ملت و فاصله طبقاتی و فکری بین حکومت و ملت: یکی دیگر از عواملی است که در سخنان امام(ره) به عنوان عوامل پیدایش انقلاب اسلامی ذکر شده است.

ج) رویکرد ارزشی

صاحبان این دسته از کتاب‌ها و نظریه‌ها که در بسیاری از موارد، از مبارزان و متفکران انقلاب اسلامی بوده‌اند، مبانی اسلامی را محور قرار داده‌اند. بنابراین، دلیل اصلی وقوع انقلاب را تلاش مردم و رهبران انقلاب برای حاکمیت دین اسلام قلمداد کرده و سیاست‌های اسلام‌زدایی شاه را دلیل جوش و خروش و قیام مردم دانسته‌اند. برخی از این آرا عبارتند از:

یکم. شهید مطهری در کتاب پیرامون انقلاب اسلامی، با این‌که به برخی دلایل دیگر از جمله استعمار، نفوذ لیبرالیسم غربی و مانند آن اشاره می‌کند، ولی در نهایت، چنین بیان می‌دارد: آن عامل تعیین کننده‌ای که همه عوامل دیگر را در بر گرفت و توانست همه طبقات را به‌طور هماهنگ در مسیر واحد منقلب بکند، جریحه‌دار شدن عواطف اسلامی این مردم بود. (مطهری، 1380: 112)

دوم. آیت‌الله عمید زنجانی، در بخشی از کتاب انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن بیان می‌کند: اگر ما به جست‌وجوی علل و عواملی که خارج از ماهیت انقلاب اسلامی و آرمان‌ها و ریشه‌های تاریخی آن است، بپردازیم، تنها عاملی که به عنوان علت اصلی و عامل اول می‌توان از جریان انقلاب، از تولد تا پیروزی آن استنباط نمود، اعمال سیاست اسلام‌زدایی توسط شاه بود که ادامه رژیم خود را به منظور هرچه بیشتر جلب نمودن حمایت خارجی و تحکیم هرچه عمیق‌تر سلطنت و دیکتاتوری در داخل کشور در گروی آن دید. (عمید زنجانی، 1381: 572)

سوم. آیت‌الله مصباح یزدی نیز ضمن پرداختن به شاخصه‌های انقلاب اسلامی، چنین نتیجه می‌گیرد: انقلاب اسلامی عبارت است از حرکتی بنیادین و تحولی اساسی در اوضاع و احوال سیاسی جامعه بر اساس آموزه‌های اسلامی به منظور جای‌گزین نمودن نظامی مبتنی بر اصول و احکام اسلامی. اسلامی بودن، فصل ممیز انقلاب اسلامی از سایر انقلاب‌های جهان است. (مصباح یزدی، 1386: 98)

چهارم. اسدالله بادامچیان در کتاب خویش می‌نویسد: انقلاب اسلامی ایران، ریشه اصلی خود را در مکتب اسلام خالص دارد و از آن‌جا تغذیه شده و رشد نموده و می‌نماید. برخی از کسانی که درباره ریشه انقلاب اسلامی ایران بحث کرده‌اند، زمینه‌های انقلاب را با ریشه‌ها اشتباه گرفته‌اند. (بادامچیان، 1369: 178)

وی در ادامه بیان می‌دارد که ریشه اصلی انقلاب اسلامی ایران در آموزه‌های اسلام محمدی است. پنجم. منوچهر محمدی بیان می‌دارد که مذهب، مهم‌ترین و تنها عامل فرهنگی است که ایرانیان را در سراسر کشور به هم مرتبط می‌سازد و قدرت عظیم مردمی را فراهم می‌آورد. به نظر وی، هر حرکت و جنبش اجتماعی دیگری جدا از ارزش‌ها و معیارهای مذهبی برای تحقق اهداف سیاسی - اجتماعی نمی‌تواند با موفقیت همراه باشد. (محمدی، در: ملکوتیان، 1387: 81)

ششم. حشمت‌زاده نیز در کتاب چارچوبی برای تحلیل و شناخت انقلاب اسلامی در ایران، عوامل مختلف وقوع انقلاب اسلامی از جمله عوامل بشری و فوق بشری را بیان می‌کند، ولی در جمع‌بندی نهایی با اشاره به موارد دینی و مذهبی از جمله حادثه عاشورا و مراسم عزاداری امام حسین(ع)، آن‌ها را زمینه‌ساز اجتماع مردم و آگاه شدن برای قیام علیه رژیم می‌شمارد. (حشمت‌زاده، 1382: 156)

هفتم. سید حمید روحانی در کتاب سه جلدی نهضت امام خمینی(ره)، ضمن بیان توصیفی و اسنادی حوادث و رویدادهای مرتبط با وقوع انقلاب اسلامی بیان می‌دارد که معمولاً هدف اقدامات رژیم شاه، از جمله لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، احیای کاپیتولاسیون و تبعید امام، اسلام‌زدایی بود. اقدامات مراجع نیز در جهت دفاع از اسلام ناب بود و همین امر مهم‌ترین

هشتم. شهید باهنر نیز زمانی که می‌خواهد درباره مهم‌ترین عامل پیروزی انقلاب بحث کند، بیان می‌دارد که تغییر نگرش مردم نسبت به دین و اسلام ناب سبب شد آنان در پناه رهبری امام خمینی(ره) به پیروزی دست یابند. شهید باهنر در بخشی از کتاب فرهنگ انقلاب اسلامی بیان می‌کند:

مردمی که سال‌های سال، بی‌تفاوت بودند و در برابر سرنوشت اجتماعی خود احساس مسئولیت نمی‌کردند و اسلام را فقط برای زوایای معابد و مساجد می‌دانستند و اسلام و دین را از سیاست جدا می‌پنداشتند... ناگهان اسلام را به گونه‌ای پیغمبرگونه آموختند و فرا گرفتند و می‌دانستند که اسلام و دین از سیاست جدا نیست... در نتیجه، این فرهنگ تازه بر جامعه ما حاکم شد و روح اصیل اسلامی احیا گشت... همان فرهنگ اصیل اسلامی بار دیگر در جامعه ما زنده شد و این ملت را از ذلت بردگی و اسارت و ضعف و عقب‌ماندگی نجات داد و به عنوان یک ملت سربلند و مفتخر معرفی کرد. (باهنر، 1371: 89 - 91)

(د) نقد و بررسی

حجم بزرگی از پژوهش‌ها و تحلیل‌ها درباره انقلاب اسلامی ایران وجود دارد، به گونه‌ای که اندیشمندان خارجی و داخلی در مدتی نسبتاً محدود، به کم‌تر انقلابی این‌گونه توجه کرده‌اند. با این‌که قرن بیستم را می‌توان قرن انقلاب‌های بزرگ نامید، ولی گویا انقلاب اسلامی ایران به دلیل شرایط خاص و ویژگی‌های منحصر به فردش، بیش‌تر از دیگر انقلاب‌ها توجه شده است.

نو بودن انقلاب اسلامی و بی‌سابقه بودن وقوع چنین انقلابی در عصر حاضر و تصور صاحب‌نظران پدیده انقلاب مبنی بر اینکه انقلاب‌های جدید، پدیده‌هایی دنیوی هستند و وقوع انقلاب اسلامی در زمانی که اساساً ویژگی انقلاب‌ها، پیروی از مارکسیسم یا ناسیونالیسم چپ، لیبرال یا آمرانه بود، از دلایل مهم و قابل توجه رویکرد نویسندگان به تحلیل و بررسی انقلاب اسلامی ایران است. (ملکوتیان، 1387: 54)

رویکردهای تک‌علتی مانند رویکرد مبتنی بر نظریه‌های جامعه‌شناسی یا رویکرد مبتنی بر دیدگاه‌های اقتصادی، در صورت بی‌توجهی به دیگر دیدگاه‌ها به ویژه تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی هر ملت، توانایی تبیین همه‌جانبه و جامع انقلاب را ندارند. مهم‌ترین ضعف آن‌ها نیز تک‌علتی دیدن وقایع در حوزه علوم انسانی و ابهام موجود در روابط علی بین یک عامل و بروز انقلاب است که نمی‌تواند تبیین کاملی باشد. (فوزی، 1384: 9)

باید دانست انقلاب‌ها زمانی رخ می‌دهند که مردم، گروه‌ها و به عبارت دیگر، توده‌ها مسیر جریان‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جامعه را بر خلاف دیدگاه‌ها، باورها، ارزش‌ها و مبانی خود می‌یابند. حتی ممکن است این باورها و ارزش‌ها در طول چندین قرن و در طول تاریخ، درون یک ملت، نهادینه شده باشد. زمانی که حکومت به مقابله، بی‌توجهی یا حتی نابودی این ارزش‌ها و خواسته‌ها دست می‌زند، توده‌ها و گروه‌ها درصدد براندازی حکومت و احیا یا حاکمیت باورها و ارزش‌هایشان برمی‌آیند.

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که آیا تنها توجه به کاستی‌های قدرت حاکم، برای تحلیل انگیزه‌های انقلاب‌ها کافی است یا باید نگاهی فراتر و کلان‌تر به یک انقلاب داشت؟ آیا تنها هدف بنیان‌گذاران و نخبگان هر انقلاب، رفع کاستی‌هاست و با برطرف کردن این کاستی‌ها، آرمان انقلاب‌ها تحقق می‌یابد؟

برای مثال، اگر نابرابری اقتصادی در جامعه، حاکم باشد و یکی از انگیزه‌های اصلی توده‌ها، حرکت برای ایجاد برابری اقتصادی و رفاهی باشد، آیا با تحقق این امر، آرمان آن انقلاب تمام شده است؟ پرسش دیگر این است که آیا عامل اصلی وقوع انقلاب، کاستی‌ها و اقدامات حکومت پیشین بوده یا نقش ارزش‌ها، باورها و عقاید بنیادین آن ملت، در این امر پررنگ‌تر است؟

به نظر می‌آید، که انقلاب اسلامی ایران به سبب بنیان‌های تاریخی و دینی خویش و رهبری الهی حضرت امام خمینی(ره) دارای رسالتی تاریخی و تمدنی است که با تحلیل‌های ظاهری و تنها با توجه به کاستی‌ها و ضعف‌های حکومت‌های پیشین نمی‌توان به عمق این حرکت پی برد.

هرچند در بسیاری از موارد، فعالیت‌های ضددینی و مشکلات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی حکومت پهلوی، تسریع‌کننده فعالیت‌های مبارزان انقلابی و افزاینده انگیزه ایشان در جهت نابودی هرچه سریع‌تر این حکومت طاغوتی بود، ولی توجه به آرای بنیان‌گذار انقلاب اسلامی که جامعیت فکری و نگاهی الهی داشتند، می‌تواند نتایج دقیق‌تر و مهم‌تری از این امر ارائه کند.

همان‌گونه که ذکر شد، در برخی از تحلیل‌هایی که در مورد علل و انگیزه‌های انقلاب اسلامی صورت گرفته است، پژوهش‌گران به سخنان حضرت امام(ره) به صورت بخشی و بدون اولویت‌بندی پرداخته‌اند. عواملی که به عنوان انگیزه‌های پیدایش انقلاب اسلامی در این گونه تحلیل‌ها از دیدگاه امام خمینی(ره) و با استناد به سخنان صریح ایشان ذکر شده، توصیفات ایشان از وضعیت پیش از انقلاب و مشکلات و ضعف‌های رژیم طاغوت است.

به عبارت دیگر، با این بیان که نوعی بیان سلبی است، ایشان برخی ویژگی‌های یک جامعه آرمانی را شمرده‌اند که از این گونه ضعف‌ها و مشکلات تهی بوده و زمینه‌ساز حیات طیبیه انسان‌ها باشد. بنابراین، طبیعی است که رفع این موانع را نمی‌توان تنها هدف غایی و چشم‌انداز متعالی انقلاب اسلامی در نظر گرفت؛ چون تا جای‌گزینی ایجابی در این زمینه مطرح نشود، سخن گفتن از غایت و چشم‌انداز، بی‌معنی است. به همین دلیل، در دسته سوم نظریه‌های پیش‌گفته، با محور قرار دادن سخنان امام(ره)، حاکمیت اسلام به عنوان علت و انگیزه اصلی انقلاب اسلامی و با رنگ و بوی ایجابی مطرح می‌شود.

پرسش این‌جاست که جان‌مایه و هدف غایی از حاکمیت اسلام چیست؟ به دیگر سخن، مقصد ما پس از حاکمیت اسلام چیست؟ هدف امام از مطرح کردن حاکمیت اسلام ناب محمدی(ص) به عنوان مهم‌ترین انگیزه انقلاب چه بود؟ پاسخ به این پرسش‌ها می‌تواند ما را به سمت چشم‌انداز انقلاب اسلامی ایران رهنمون سازد.

در واقع، حاکمیت اسلام و ارزش‌های اسلامی به نوعی در حکم مأموریت و رسالت انقلاب خواهد بود و باید با تدبیر بیش‌تر در آرا و اندیشه‌های امام خمینی(ره) به آن غایت اصلی پی ببریم که در حکم چشم‌انداز انقلاب اسلامی است.

نظریه امام(ره) نسبت به چشم‌انداز انقلاب اسلامی

در ادامه، ضمن تحلیل دیدگاه‌ها و سخنان امام خمینی(ره)، پیش و پس از انقلاب، به ترسیم چشم‌انداز انقلاب اسلامی از دیدگاه ایشان می‌پردازیم. پرداختن به سخنان ایشان پیش از پیروزی انقلاب اسلامی به این دلیل ضرورت دارد که به نظر عده‌ای از افراد، امام خمینی(ره)، پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، افق خاصی برای آن در نظر نداشته و پس از پیروزی انقلاب، به بیان چشم‌انداز انقلاب اسلامی پرداخته‌اند.

1. دوره قبل از پیروزی انقلاب اسلامی؛ محوریت نظریه ولایت فقیه

با کاوشی در آثار، دیدگاه‌ها و سخنان امام خمینی(ره)، پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، به این نکته اساسی می‌توان دست یافت که حرکت ایشان بر مبنای یک تفکر ناب و بر اساس یکی از مهم‌ترین اصول دین مبین اسلام بوده است.

حرکت ایشان در راستای تحقق انقلاب اسلامی بر مبنای نظریه «ولایت فقیه» به عنوان نظریه حکومتی اسلام در عصر غیبت حضرت ولی عصر(عج) شکل گرفت. امام(ره) این نظریه را در سال 1332 در کتاب کشف الاسرار مطرح و در سال 1348 به تفصیل در درس فقه ذیل مبحث بیع در نجف اشرف تبیین کردند.

بر مبنای این نظریه که از مبانی اصیل اسلامی و از متن آیات و روایات برخاسته است، فقها به عنوان نمایان‌ا ئمه معصومین(ع) در عصر غیبت، وظیفه اداره و هدایت امور سیاسی و اجتماعی جامعه اسلامی را بر عهده دارند و از این طریق، زمینه‌ساز قیام حضرت مهدی(عج) و آماده‌سازی جامعه برای حرکت به سوی تحقق جامعه عدل مهدوی خواهند بود.

در نظریه امام خمینی(ره)، ولایت فقیه از یک‌سو، تضمین‌کننده اسلامی بودن نظام است و مانع انحراف آن از معیارهای اسلامی می‌شود و از سوی دیگر، تقوای فقیه و تقید او به احکام اسلامی، از پیدایش استبداد و دیکتاتوری جلوگیری می‌کند. به عبارت دیگر، اگر قرار است که نظام سیاسی، محتوایی اسلامی به خود بگیرد، وجود فقیهی اسلام‌شناس در رأس آن الزامی است. همچنین از آن‌جا که به نظر امام خمینی(ره)، ریشه استبداد، ذیلت‌های نفسانی و بی‌تقوایی حاکمان است، تقوای درونی و تقید فقیه به احکام شریعت، او را از استبداد برحذر می‌دارد. (جمعی از نویسندگان، 1386: 172)

طرح نظریه ولایت فقیه به دست امام خمینی(ره) و حرکت به سوی حاکمیت ولی فقیه در جامعه، بیان‌گر زمینه ایجابی عوامل پیدایش انقلاب اسلامی است. در واقع، حرکت امام(ره)، حرکت به سوی حاکمیت نظام اسلامی و زمینه‌سازی برای حاکمیت امام معصوم(ع) در جامعه بود.

در این صورت، تهی شدن جامعه از آسیب‌ها و ضعف‌های ذکر شده در بخش‌های پیشین این نوشتار را می‌توان از نتایج این حاکمیت برشمرد که خود، زمینه‌ساز حیات طیبیه بر مبنای مفاهیم اسلام ناب محمدی(ص) است. ایشان در بخشی از کتاب

اکنون که شخص معینی از طرف خدای تبارک و تعالی برای احراز امر حکومت در دوره غیبت تعیین نشده است، تکلیف چیست؟ آیا باید اسلام را رها کنید؟ دیگر اسلام نمی‌خواهیم؟ اسلام فقط برای دویست سال بود؟ یا این که اسلام، تکلیف را معین کرده است، ولی تکلیف حکومتی نداریم؟ معنای نداشتن حکومت این است که تمام حدود و ثغور مسلمین از دست برود و ما با بی‌حالی دست روی دست بگذاریم که هر کاری می‌خواهند بکنند.

و ما اگر کارهای آن‌ها را امضا نکنیم، رد نمی‌کنیم. آیا باید این‌طور باشد؟ یا این که حکومت، لازم است و اگر خدا، شخص معینی را برای حکومت در دوره غیبت تعیین نکرده است، لکن آن خاصیت حکومتی را که از صدر اسلام تا زمان حضرت صاحب(عج) موجود بود، برای بعد از غیبت هم قرار داده است. این خاصیت که عبارت از علم به قانون و عدالت باشد، در عده بی‌شماری از فقهای عصر ما موجود است. اگر با هم اجتماع کنند، می‌توانند حکومت عدل عمومی در عالم تشکیل دهند. (خمینی، 1380: 50)

همان‌گونه که اشاره شد، دیدگاه امام(ره) نسبت به انقلاب اسلامی بر مبنای نظریه ولایت فقیه، یکی از حرکت‌های لازم برای تحقق حکومت موعود مهدوی(عج) بوده و حرکت ایشان در راستای زمینه‌سازی قیام جهانی آن حضرت صورت گرفته است. پس افقی که ایشان قبل از پیروزی انقلاب اسلامی برای این حرکت عظیم ترسیم می‌کنند، اتصال این انقلاب به انقلاب جهانی امام عصر(عج) و گسترش حکومت حق در سراسر جهان است.

حضرت امام خمینی(ره) در ابتدا، این نظریه را برای نخبگان و اندیشمندان جامعه و طلاب حوزه‌های علمیه تبیین کردند. هرچند نسخه‌هایی از این کتاب را گروه‌های مبارز انقلابی در بین مردم توزیع کردند، ولی زمینه تبیین دقیق‌تر این نظریه برای عموم مردم، چندان مساعد نبود. به همین دلیل، امام خمینی(ره) در دیگر سخنان خود، بیش‌تر به ضعف‌ها و کاستی‌های حکومت طاغوت اشاره دارند. البته ایشان همیشه به «اسلام» به عنوان هدف اصلی انقلاب اشاره می‌کردند.

2. دوره پس از پیروزی انقلاب اسلامی؛ محوریت گفتمان مهدویت

امام(ره) پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ضمن اشاره به دلایل قیام و هدف از انقلاب اسلامی، از نابسامانی‌ها، کاستی‌ها و مشکلات حکومت‌های گذشته به ویژه حکومت پهلوی یاد می‌کردند. همان‌گونه که پیش از این ذکر شد، گاه پژوهش‌گران و تحلیل‌گران، این موارد را انگیزه‌های اصلی قیام ذکر کرده‌اند.

البته باید دانست نظریه ولایت فقیه، انگیزه اصلی حرکت امام(ره) بود. ولی فقیه که نایب امام عصر(عج) در دوران غیبت محسوب می‌شود، وظیفه دارد جامعه اسلامی را با توجه به مبانی اسلام ناب محمدی(ص) اداره کند و زمینه‌ساز ظهور امام زمان(عج) باشد. به عبارت دیگر، چشم‌انداز انقلاب اسلامی، تحقق جامعه عدل مهدوی است و انقلاب اسلامی و به دنبال آن، جمهوری اسلامی، تنها یک مرحله گذار برای تحقق جامعه موعود به شمار می‌رود که در حکم نقطه آغاز و افتتاحیه‌ای مهم برای حرکت به سمت برپایی ظهور تلقی می‌شود.

نکته قابل توجه این است که آن دسته از سخنان امام(ره) که با اشاره به مشکلات و کاستی‌های حکومت طاغوت، از عزم حکومت آینده برای برطرف کردن این کاستی‌ها و ضعف‌ها اعم از فساد اخلاقی، مشکلات اقتصادی، نابسامانی‌ها و بی‌عدالتی‌ها حکایت می‌کنند، با این بیان که هدف انقلاب اسلامی، زمینه‌سازی برای ظهور حضرت حجت(عج) است، تناقضی ندارد. در جامعه موعود نیز همه چیز بر مبنای حق است و عدالت به معنای اتم و اکمل آن محقق خواهد شد. همچنین امام(ره) همیشه با ترسیم جامعه موعود، حکومت را یک «امانت» تلقی می‌کند که باید به صاحب اصلی آن یعنی امام عصر(عج) بازگردانده شود. در ادامه، با معرفی نظریه «امانت»، بیش‌تر به این بحث می‌پردازیم.

منابع

1. اخوان مفرد، حمید رضا، ایدئولوژی انقلاب ایران، تهران، نشر پژوهش‌گده امام خمینی(ره) و انقلاب اسلامی، 1381 ش.
2. افتخاری، اصغر، «آرمان‌های انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی(ره)، انقلاب اسلامی در اندیشه و عمل»، بولتن علمی - تحقیقاتی معاونت پژوهشی سازمان تبلیغات اسلامی، 1373 ش.
3. اغضان، علی رحیق و مارک گلی، دانش‌نامه در علم سیاست، تهران، انتشارات صبا، 1384 ش.

4. ایمان پور، عباس و زیبا اکبری، انقلاب اسلامی ایران؛ چالشی بر نظریه‌های انقلاب، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، 1387ش.
5. بادامچیان، اسدالله، شناخت انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، تهران، نشر دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، 1369ش.
6. باهنر، محمدجواد، فرهنگ انقلاب اسلامی، تهران، دفتر تدوین و نشر آثار شهید باهنر، 1371ش.
7. جمعی از نویسندگان، انقلاب اسلامی ایران، قم، انتشارات معارف، 1386ش.
8. جمعی از نویسندگان، راه انقلاب (2جلد)، مقالات پژوهشی درباره انقلاب اسلامی، شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی، 1387ش.
9. جوانعلی‌آذر، مرتضی، تبیین نگاه اسلام به سازمان در پرتو استعاره امانت، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تابستان 1389، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، 1389ش.
10. حاجی‌زاده، سیروس، «آسیب‌شناسی اجمالی انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی(ره)»، نشریه 15 خرداد، ش2، 1383ش.
11. حشمت‌زاده، محمدباقر، چارچوبی برای تحلیل و شناخت انقلاب اسلامی در ایران، تهران، انتشارات مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، 1382ش.
12. خمینی، سید روح الله، ولایت فقیه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره) و مؤسسه چاپ و نشر عروج، 1380ش.
13. _____، در جست‌وجوی راه از کلام امام، دفتر دهم انقلاب اسلامی، تهران، انتشارات سپهر، 1362ش.
14. _____، آیین انقلاب اسلامی، گزیده‌ای از اندیشه و آرای امام خمینی(ره)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره) و مؤسسه چاپ و نشر عروج، 1375ش.
15. _____، صحیفه امام (دوره 22جلدی)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره) (چاپ و نشر عروج)، چاپ چهارم، 1385ش.
16. دارینی، محمود، تحولات اجتماعی و انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی(ره)، دفتر 36 تبیان، تهران، نشر عروج، 1386ش.
17. دژاکام، رضا، «نظریه‌های عمده درباره انقلاب»، تهران، مجموعه مقالات تبیین اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی امام خمینی(ره)، 1381ش.
18. دنهارت، رابرت، تئوری‌های سازمان دولتی، مترجمان: حسن دانایی‌فرد و سید مهدی الوانی، تهران، انتشارات صفار، 1388ش.
19. دهشیری، محمدرضا، «بررسی تطبیقی نظریات امام خمینی(ره) و اندیشه‌گران غربی پیرامون انقلاب اسلامی»، فصل‌نامه پژوهش، سال سوم، شماره‌های 10 و 11، 1383ش.
20. ذوالفقارزاده، محمدمهدی، مدیریت‌صالحین: رویکردی آینده‌نگر، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، 1389ش.
21. رضایی، محسن و علی مبینی، ایران آینده در افق چشم‌انداز، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1385ش.
22. رضاییان، علی، مبانی سازمان و مدیریت، تهران، انتشارات سمت، 1383ش.
23. شجاعیان، محمد، انقلاب اسلامی و رهیافت فرهنگی، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، 1382ش.

24. شریعتی، علی، مجموعه آثار (ج20)، تهران، دفتر تنظیم آثار دکتر شریعتی، 1360 ش.
25. طباطبایی، سیدمحمدحسین، ترجمه تفسیرالمیزان (دوره بیست جلدی)، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، تهران، بنیاد علمی فکری علامه طباطبایی با همکاری مرکز نشر فرهنگی رجاء و مؤسسه انتشارات امیرکبیر، 1376 ش.
26. عمید زنجانی، عباس علی، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، تهران، نشر کتاب سیاسی، 1381 ش.
27. فوزی، یحیی، تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران (ج1)، تهران، مؤسسه چاپ و نشر عروج، 1384 ش.
28. کللی، قیصر، فرهنگ فلسفی و فرهنگ سیاسی، تهران، نشر پایان، 1388 ش.
29. کوهن، آلوین استانفورد، تئوری‌های انقلاب، ترجمه: علی‌رضا طیب، تهران، نشر قومس، 1385 ش.
30. گودرزی، غلام‌رضا، تصمیم‌گیری استراتژیک: مطالعه موردی رویکرد موعودگرایی شیعه، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق(ع)، 1386 ش.
31. گودرزی، غلام‌رضا؛ ذوالفقارزاده، محمدمهدی، «تصویرپردازی از مدیران آینده: به سوی الگوی قرآنی»، نشریه اندیشه مدیریت، ش3، تهران، دانشکده معارف اسلامی و مدیریت دانشگاه امام صادق(ع)، 1387 ش.
32. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، 1404 ق.
33. مصباح یزدی، محمدتقی، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، 1386 ش.
34. مطهری، مرتضی، پیرامون انقلاب اسلامی، قم، انتشارات اسلامی، 1380 ش.
35. مظلومی، نادر؛ محمدی‌نسب، مهدی، «اجرای چشم‌انداز بیست ساله (ایران 1404) و موانع پیش‌رو»، (ج1) مجموعه مقالات همایش ملی سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق 1404، تهران، 1385 ش.
36. ملکوتیان، مصطفی، بازخوانی علل وقوع انقلاب اسلامی در سپهر نظریه‌پردازی‌ها، تهران، انتشارات پژوهشکده فرهنگ و اندیشه اسلامی، 1387 ش.
37. محمدی، منوچهر، بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، تهران، نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، 1386 ش.
38. هدایتی، ابوالفضل، مهدویت در منظر امام خمینی(ره)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره) و انتشارات عروج، 1387 ش.

اصغر افتخاری

محمد نوروزی

محمدمهدی ذوالفقارزاده

منبع: فصلنامه مشرق موعود شماره 15